عارف اسفراینی

و آنچه در كلمات اشراقيين وارد شده است از اينكه عالم مثالی عبارت از خيال منفصل است از برای فلك، كه به منزله خيال متصل است از برای انسان، و ظاهره موهم اين است كه امور برزخيه اخرويه، بنابر مذاق ايشان امور خياليه باشد، مانند خواب ديدن، نه منظور اين است، بلكه در واقع و نفس الأمر، آنچه به تحصل و وقوع و فعليت اقرب است، عالم عقول و پس از آن، نفوس و بعد از آن، صور مثاليه و عالم اشباح است. و بعد از آن، عالم طبيعت و اجسام است.

و هرگاه از مقام طبيعت گذشته به عالم مثاليه عروج نمايی، اين عالم را خيال، و عالم مثال را واقعيتين. و هرگاه از آن هم درگذشته، به عالم نفوس و ملكوت رسی، مثال و جسم را موهوم و ملكوت را واقع و موجود بينی، و هكذا تا مبدأ وجود تعالی شأنه. پس موجودات مثاليه، امور واقعيه متحصله در خارجاند و اشدّ وقوعا باشند از اجسام عنصريه. و حقيقت عنصريات در مثال است؛ چنانچه حقيقت اشيا همه در عالم عقول[1] است، كه رب النوع و ملكوت هر شیء خوانند. و موجودات آن عوالم [برقرار و بر دوام][2] باشند، به خلاف عنصريات و اجسام طبيعی كه متغير و فاسدند.

و [اينكه][3] گفته‌اند: خيال منفصل است، منظور اين است كه در لطافت و تجرّد، نظير صور خياليه‌اند و به ديده خيال، آن عالم واقعی را توان ديد. و در تحقيق ابدان مثاليه - ان شاء اللّه تعالی - خواهی دانست حقيقت امر را كما هو فی الواقع. و از مسائل مشكله است و بيشتر مقاصد اخرويه به دانستن اين موقوف است.[4]

---

[1] الف: در متن دارد: «وقوع» و بالای آن دارد «عقول».

[2] ب: بر دوام و برقرار.

[3] الف: ندارد.

[4] أنوار العرفان، صفحه: ۲۳۱، بوستان كتاب قم (انتشارات دفتر تبليغات اسلامی حوزه علميه قم)، قم - ايران، ۱۳۸۳ ه.ش.

بازبينی #1
ايجاد شده 12 آوريل 2025 13:12:51 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 آوريل 2025 13:13:24 توسط ... .